

آگاتا  
کریستی

# جشن هالووین

ترجمهٔ مجتبیٰ عبداللہ نژاد

کارآگاہ



## فصل اول

خانم آریادنه اولیور، که مهمان دوستش جودیت باتلر بود، با او رفته بود در تهیه مقدمات برگزاری جشن هالووین، که قرار بود عصر همان روز برگزار شود، کمک کند.

حسابی شلوغ بود. زنهای فعال در رفت و آمد بودند و میزها و صندلیها و گلدانها را جابه جا می کردند و کدوهای حلوایی را که دستشان بود در جاهای مورد نظر می گذاشتند.

جشن هالووین بود و مهمانهایی که برای شرکت در جشن انتخاب شده بودند همه ده تا هفده ساله بودند.

خانم اولیور از گروه اصلی جدا شد، تکیه داد به دیوار خالی، یکی از کدوهای گنده را برداشت، با دقت نگاهش کرد و گفت:

– آخرین بار که از این کدوها دیدم پارسال بود.

موهای جوگندمی اش را از روی پیشانی برجسته اش کنار زد و ادامه داد:

– در امریکا. خیلی زیاد بود. همه جای خانه را پر کرده بود. هیچ وقت

در عمرم آن همه کدو حلوایی ندیده بودم.

با حالت فکورانهای افزود:

– البته راستش من فرق کدو حلوایی و کدوی معمولی را نمی دانم.

الآن این چیه؟

خانم باتلر پای دوستش را لگد کرد. گفت:

– وای، معذرت می خواهم.

خانم اولیور خودش را کنار دیوار کشید و گفت:

– تقصیر من بود. سر راه ایستاده‌ام. ولی واقعاً جالب بود. دیدن آن همه کدو حلوایی یا کدوی معمولی یا هرچی ... همه جا پر از کدو بود. تو مغازه‌ها، تو خانه‌ها. بعضی‌ها را نخ کشیده بودند. تو بعضی شمع یا چراغ خواب گذاشته بودند. واقعاً جالب بود. ولی برای جشن هالووین نبود. برای جشن شکرگزاری بود. ولی من همیشه از کدو حلوایی یاد جشن هالووین می‌افتم که اواخر اکتبر است. جشن شکرگزاری دیرتر است، نه؟ فکر کنم اواسط نوامبر باشد. هفته سوم. به هر حال جشن هالووین دقیقاً ۳۱ اکتبر است، درست می‌گویم؟ اول جشن هالووین، بعدش ... بعدش چیه؟ عید اموات؟ بله، فکر کنم عید اموات است. در پاریس مردم عید اموات می‌روند گورستان و روی قبر اموات گل می‌گذارند. چیز بدی نیست. بچه‌ها هم در مراسم شرکت می‌کنند. بازی می‌کنند و کلی خوش می‌گذرانند. مردم اول می‌روند گل‌فروشی و کلی گل می‌خرند. گل‌های مغازه‌های گل‌فروشی پاریس واقعاً زیباست. گاهی بعضی خانمهایی که در رفت و آمد بودند و از جلو خانم اولیور رد می‌شدند پایش را لگد می‌کردند، ولی به حرفهایش گوش نمی‌دادند. سرشان به کار خودشان بود.

بیشتر مادرها بودند. چندتا هم خانم مجرد مسن. نوجوانها هم بودند که کمک می‌کردند. پسرهای شانزده و هفده‌ساله که بالای نردبان یا صندلی ایستاده بودند و وسایل آذین‌بندی یا کدوها یا گلوله‌های رنگارنگ را در جاهای مختلف نصب می‌کردند. دخترهای یازده تا پانزده‌ساله در گروههای چند نفری دور هم جمع شده بودند و کِرِکِر می‌خندیدند. خانم اولیور نشست روی دسته کاناپه و ادامه داد:

– بعد از عید اموات، نوبت عید اولیا<sup>۱</sup> است. درست می‌گویم؟ کسی به این سؤالش جواب نداد. خانم دریک، که زنی بود میانسال و

خوش‌سینما و این جشن هم به همت او برگزار می‌شد، اعلام کرد:

– این جشن هالووین است. ولی من بهش می‌گویم جشن «به‌علاوه یازده». چون بچه‌های یازده‌ساله بالا در آن شرکت می‌کنند. یعنی بچه‌هایی که مدرسه ابتدایی را تمام می‌کنند و وارد دوره‌های بعدی می‌شوند.

خانم ویتیکر در مخالفت با او عینک رودماغش را جابه‌جا کرد و گفت:

– ولی اشتباه می‌کنی، روئینا. دقیقاً این طور نیست. چون مدتی است قانون «به‌علاوه یازده» را لغو کرده‌ایم.

خانم ویتیکر معلم مدرسه بود و همیشه اصرار داشت که همه چیز دقیق باشد.

خانم اولیور از روی کاناپه برخاست و با حالت عذرخواهی گفت:

– من که نتوانستم کمکی بکنم. فقط همین‌جا نشستم و از کدو و کدو حلوایی حرف زدم.

با کمی عذاب وجدان با خودش گفت: «تازه لنگه‌هایم را هم دراز کردم و مزاحم بقیه هم شدم.»

ولی عذاب وجدانش آن قدر نبود که این را با صدای بلند بگوید. گفت:

– تو را خدا یک کاری هم به من بدهید.

مکتی کرد و بعد افزود:

– چه سیبهای قشنگی!

یک نفر یک کاسه بزرگ سیب آورده بود. خانم اولیور عاشق سیب بود.

– خیلی قرمز و نازند.

روئینا دریک گفت:

– اتفاقاً خوب نیستند. ظاهرشان این طور است. بیشتر برای بازی‌اند. سیبهای نرمی است و مردم راحت می‌توانند آنها را با دندانهایشان بگیرند.<sup>۱</sup> بیرشان کتابخانه، بثاتریس. البته این بازی معمولاً دردسر دارد، چون آب می‌ریزد و همه‌جا را خیس می‌کند، ولی تو کتابخانه عیبی

۱. جشن گرامیداشت قدیسان مسیحی که اول نوامبر یا، در برخی کلیساها، در اولین یکشنبه نوامبر برگزار می‌شود. در تقویم مسیحی، روز بعد از هالووین و قبل از عید اموات. – م.

۱. منظور نوعی بازی است که در آن سیب را با دندان از روی آب می‌گیرند. – م.